

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010811**

**موضوع**: تمکن از تصرف /شرایط مال زکوی /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## بررسی صحت نسخه «عمن زواه» یا «عن زراره» در مرسله ابن بکیر

مرسله ابن بکیر در نقل نسخ موجود «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع»[[1]](#footnote-1) است اما در نقل صاحب وافی[[2]](#footnote-2) و صاحب وسائل،[[3]](#footnote-3) «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عن زراره عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» است. گفته شده: چون صاحب وسائل طریق دارد، «عن زراره» اعتبار دارد. [[4]](#footnote-4)

### اشکال اول: اجازه عام صاحب وسائل نه اجازه همراه مناوله

در اشکال اول بیان شد: طریق صاحب وسائل، طریق به نسخه نیست و اگر طریق به نسخه باشد، صحت تک تک روایات موجود در نسخه را اثبات نمی کند.

در توضیح بیان شد: این طرق، طرق اجازه ای است. مرحوم صاحب معالم در مقدمه منتقی[[5]](#footnote-5) به این مطلب اشاره می کند که از طرق تحمّل حدیث تنها اجازه باقی مانده است و سایر طرق مرسوم نیست. البته ما این مطلب را نسبت به فهرست شیخ و مانند آن نیز قائل هستیم.

#### سیر تطوّر اجازه

بر اجازه دوران هایی سپری شده که اجازه عام از ابتدا نبوده است:

* در اوائل، مُجاز و مُجاز له خاص بوده است به این معنا که کتاب خاص به شخص خاصی اجازه داده می شد. این اجازه نشانگر آن است که مجیز، شخص مُجاز له را شایسته تحدیث می دانسته است و نوعی شایستگی برای شخص مجاز له قائل بوده است.
* به تدریج و در طول زمان، مُجاز و مُجاز له عام می شود به این معنا که تمام کتب به اشخاص متعدّدی اجازه داده شود. این اجازه ثمره ای ندارد و حتی نشانگر شایستگی مجاز له نیست.

### اشکال دوم: اعتبار نقل غیر معتبر در جزئیات در فرض عدم احتمال تعمّد بر کذب

اشکال دوم این بود که اگر به فرض، حجیت تعبّدی بر اعتبار نسخه قائل باشیم، همین حجیت تعبّدی برای سایر نسخ نیز وجود دارد. آیت الله والد در بحث قاعده «لا ضرر» به این مطلب اشاره کردند که اگر روایت دو نقل داشته باشد یکی معتبر و دیگری غیر معتبر و فرق بین آنها در اموری باشد که تبدیل یکی به دیگری ناشی از سهو و غلط است نه ناشی از مسامحه یا تعمّد کذب. در این موارد، روایت غیر معتبر نیز معتبر می شود.

در کتب رجالی عبارتی وجود دارد که احتمال دارد به همین معنا ناظر باشند هر چند نمی توان استظهار کرد. مثلا در شرح حال راوی گفته می شود: «بما ینفرد به» این راوی فتوا داده نمی شود. مراد از این عبارت این نیست که اگر کس دیگری در کنار او نقل کند، روایت این راوی معتبر می شود و لو نقل دیگر غیر معتبر باشد زیرا دو نقل غیر معتبر بدون آنکه از مجموع آنها اطمینان حاصل شود، اعتبار پیدا نمی کند. در مراد از این عبارت، دو احتمال وجود دارد:

* یک احتمال این است که هر چند خود راوی معتبر نیست ولی روایات او الزاما غیر معتبر نیست و در صورتی که نقل معتبری در کنار آن وجود داشته باشد، روایت این راوی اعتبار پیدا می کند. خصوصا درباره برخی از افراد که زمینه نقل دیگران درباره آنها هست. مانند یونس که گفته شده: نقل هایی که محمد بن عیسی از یونس متفرّد نقل کرده، قبول نیست. این عبارت می تواند به این معنا باشد که چون غالب نقل های محمد بن عیسی، نقل از کتب یونس است و کتب یونس نقل های دیگری نیز دارد، حتی اگر روایات محمد بن عیسی از یونس صحیح نباشد اما به علت نقل غالب روایات یونس به طرق دیگر، روایات یونس طریق معتبر دارد و اعتبار پیدا می کند.
* این احتمال نیز وجود دارد که مراد این است که اگر روایت محمد بن عیسی از یونس را راوی دیگری نیز نقل کرده باشد به نحوی که بین آنها تفاوت های جزئی وجود دارد و این تفاوت ها به جهت تعمّد کذب و مسامحه در نقل نیست، نقل محمد بن عیسی معتبر می شود. پس وجود روایت معتبر ثابت می کند هر چند راوی فی نفسه ضعیف است اما در این مورد خاص، ضعیف نیست.

حال اگر تفاوت نقل ها، تفاوت نقل به معنا باشد، هر دو نقل معتبر است و به تعارض نیز منجر نمی شود. اما در صورتی که تفاوت نقل ها، تفاوت نسخه ای است و یقین داریم یکی از دو نسخه غلط است مانند مورد بحث که «عمّن رواه» یا «عن زراره» برای کافی است و نقل مستقل نیست، در این موارد حتی اگر نقل صاحب وسائل و مرحوم فیض، اعتبار داشته باشد سایر نقل ها نیز اعتبار پیدا می کنند زیرا تبدیل یکی به دیگری از باب سهو و اشتباه است. در نتیجه بین این دو نقل تعارض شکل می گیرد و باید با توجه به مبنا در اختلاف نسخ مشی کرد. اگر در اختلاف نسخ اطمینان را معتبر بدانیم، هیچ یک از این دو نسخه اطمینان بخش نیستند و روایت از اعتبار ساقط می شود زیرا طبق یکی از احتمالات (عمن رواه) روایت مرسل است. اگر در اختلاف در نسخ و لو از باب انسداد صغیر ظن را معتبر بدانیم – که ما متمایل به این دیدگاه هستیم- باید حصول ظن نسبت به یکی از این نسخه را بررسی کرد. احتمال اینکه عبارت اصلی «عمّن رواه» باشد قوی تر از آن است که عبارت صحیح «عن زراره» باشد زیرا یکی از قواعد مهم در باب تحریفات، تبدیل نامأنوس به مأنوس است و در بسیاری از موارد، عبارت نامأنوس به مأنوس تبدیل می شود. در مورد بحث، ابن بکیر برادرزاده زراره است و فراوان از او روایت می کند. زمانی که ناسخ کلمه ابن بکیر را می بیند، ذهنش به زراره منتقل می شود و «عمّن رواه» را «زراره» می بیند و می خواند.[[6]](#footnote-6)

برخی از امور، انس های شخصی است که در تحریف های شخصی تأثیر گذار است. برخی از امور، انس های نوعی است که موجب تحریف نوعی است. بحث ما نیز همین است که اصل، تبدیل نامأنوس نوعی به مأنوس نوعی است. ذهن کسی که عبد الله بن بکیر را می بیند به طور طبیعی به عمو و استاد او زراره منتقل می شود و «عمن رواه» را «عن زراره» می بیند بر خلاف عکس که تبدیل «عن زراره» به «عمن رواه» طبیعی نیست. هر چند امکان دارد مدعی اطمینان به صحت نسخه «عمن رواه» باشیم، اما اگر اطمینان را نپذیریم، مظنون آن است که «عمن رواه» عبارت اولیه بوده و در نقل صاحب وسائل و صاحب وافی از باب انس ذهنی به «عن زراره» تبدیل شده است.

پس یا روایت مردّد بین «عمن رواه» و «عن زراره» است یا باید نسخه «عمن رواه» را پذیرفت و در هر دو صورت، روایت اعتبار ندارد. البته ممکن است کسی به علت آنکه ابن بکیر از اصحاب اجماع است، مرسلات او را معتبر بداند یا با پیگیری روش هایی به دنبال تبدیل روایت مرسل به مسند باشیم. به هر حال، صحت «عن زراره» قابل اثبات نیست هر چند امکان دارد با روش های عام یا خاص، اعتبار روایت را ثابت کرد. به این علت که بحث حاضر ما وابسته به صحت این روایت نیست، وارد بحث از آن نمی شویم. اگر در جایی بحث وابسته به روایت مرسلی بود، روش تبدیل روایات مرسل به مسند را دنبال خواهیم کرد و نکات آن که پیش از این به آن پرداختیم را بیان خواهیم کرد.

## مروری مجدّد بر قرائن توثیق سدیر صیرفی

یکی از روایات مورد بحث، روایت سدیر صیرفی بود. آقای هاشمی بیان کرد:

والسند معتبر؛ لأنّ سدير الصيرفي الأقوى ثبوت وثاقته بنقل ابن أبي عمير عنه بطريق صحيح‌ على أنّه قد ورد المدح والتجليل بحقّه عن المعصوم عليه السلام في جملة من الروايات بعضها معتبر.[[7]](#footnote-7)

### بررسی اثبات وثاقت با روایات مادحه

آقای خویی به تفصیل در این باره بحث کرده و اثبات مدح را به واسطه این روایات نپذیرفته است. احتمال دارد ایشان ناظر به روایت زید الشحام باشد که علامه حلی دلالت آن را پذیرفته ولی آقای خویی دلالت این روایت را نپذیرفته و ما نیز نپذیرفتیم. در این روایت، امام علیه السلام برای سدیر و عبد السلام بن عبد الرحمن دعا کرده است:

إني طلبت إلى إلهي في سدير و عبد السلام بن عبد الرحمن و كانا في السجن فوهبهما لي و خلى سبيلهما.[[8]](#footnote-8)

این روایت دلالت بر وثاقت ندارد و حداکثر از آن استفاده می شود که شیعه و مظلوم بوده و شایستگی دعای حضرت علیه السلام را داشته است.

#### احتمال صدور روایت در حق سدیر بن عبد الرحمن یا شدید بن عبد الرحمن

منهای این مطلب، در کتب رجالی این بحث مطرح شده که آیا این روایت درباره سدیر صیرفی است؟ در حاشیه نقد الرجال از میرزای استرآبادی نقل شده که این روایت درباره سدیر نیست:

الظاهر أنّ الدعاء كان لشديد بن عبد الرحمن و عبد السلام بن عبد الرحمن و كان الشحّام مولى لشديد بن عبد الرحمن، كما يظهر من جش، و تقدّم.[[9]](#footnote-9)

ایشان بیان می کند: «سدیر» در این روایت، محرّف «شدید» است و ربطی به سدیر صیرفی ندارد. زید شحام مولی شدید بن عبد الرحمن بوده و به همین دلیل امام علیه السلام به او این مطلب را بیان کرده است. در در منتهی المقال؛ ج 3 ص 311 نیز این مطلب آمده است. البته این مطلب که سدیر محرّف باشد، مورد نقد در برخی از کلمات قرار گرفته است. در مجمع الرجال قهپایی؛ ج 3 ص 98 و تعلیقه وحید بهبهانی بر منهج المقال که در منتهی المقال؛ ج3 ص 312 نقل شده، در این مطلب مناقشه شده است. احتمال تحریف، احتمال جدی است. هر چند وحید بهبهانی این احتمال را مطرح کرده که شاید بین زید شحام و این بیت ارتباط وجود داشته، اما بنده هیچ گونه ارتباطی زید الشحام با حنان بن سدیر یا سدیر صیرفی پیدا نکردم.

صاحب قاموس الرجال[[10]](#footnote-10) تصحیف «سدیر» به «شدید» را نمی پذیرد و بیان می کند: «شدید» تصحیف «سدیر» است. ایشان در ذیل ترجمه بکر بن محمد بیان می کند: کشی در ترجمه بکر بن محمد آورده است: بكر بن محمد كان ابن أخي سدير الصيرفي.[[11]](#footnote-11) سپس این روایت را نقل کرده است: عن بكر بن محمد قال حدثني عمي سدير. در حالی که در این ترجمه بین دو سدیر خلط شده است:

1. سدیر که عموی بکر بن محمد است و در روایت منقول در کشی «حدثنی عمی سدیر» آمده و در روایتی در کافی آمده است: « عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا سَدِيرُ الْزَمْ بَيْتَكَ ...»[[12]](#footnote-12)
2. سدیر الصیرفی.

روایت مورد بحث درباره سدیر عموی بکر بن محمد است نه درباره سدیر صیرفی. نجاشی[[13]](#footnote-13) در ترجمه بکر بن محمد ازدی، شدید و عبد السلام ابنا عبد الرحمن عموهای بکر بن محمد دانسته شده است. دعای امام علیه السلام درباره سدیر و عبد السلام بن عبد الرحمن است که دو برادر زندانی بودند و اسم برادر شدید نبوده و سدیر بوده است. بنابراین نجاشی از این جهت که عموی آنها را شدید قرار داده، اشتباه کرده و کشی از این جهت که سدیر را بر سدیر صیرفی تطبیق کرده، اشتباه کرده است هر چند سدیر را به صورت صحیح آورده است. پس سدیر بن عبد الرحمن الازدی ابن اخی بکر بن محمد است و سدیر بن حکیم بن صهیب الصیرفی ربطی به خاندان ازدی ندارد.

به نظر می رسد، این احتمال که روایت منقول در حق عموی بکر بن محمد باشد نه در حق سدیر الصیرفی، بسیار جدی است اما استظهار مرحوم صاحب قاموس الرجال که شدید تصحیف سدیر است، متعیّن نیست و عکس آن نیز محتمل است. زیرا در دو موضع، شدید بن عبد الرحمن وارد شده است. در شرح حال بکر بن محمد وارد شده: « عمومته شديد و عبد السلام‏»[[14]](#footnote-14) در ترجمه زید الشحام آمده است: «مولى شديد بن عبد الرحمن‏»[[15]](#footnote-15) پس روشن نیست که آیا در دو سند مذکور در رجال کشی و کافی که «سدیر» دارد صحیح است یا «شدید» که در دو موضع رجال نجاشی آمده، صحیح است؟ طبق قاعده تبدیل نامأنوس به مأنوس، باید شدید صحیح باشد زیرا هم سدیر راوی معروفی است و هم شدید اسم و راوی معروفی نیست. البته سدیر نیز اسم معروفی نیست و احتمال تبدیل سدیر به شدید نیز وجود دارد.[[16]](#footnote-16)

در نتیجه، روایتی که از آن مدح استفاده شده –اگر مدح را بپذیریم- ارتباطی به سدیر صیرفی ندارد و مربوط به عموی بکر بن محمد است چه اسمش سدیر باشد چه شدید.

### بررسی توثیق با نقل ابن ابی عمیر: تأخر طبقه ابن ابی عمیر از سدیر صیرفی

در جلسه گذشته اشکال تمسک به نقل ابن ابی عمیر برای توثیق سدیر صیرفی را بیان کردیم[[17]](#footnote-17) که ابن ابی عمیر از چهار نفر نقل کرده است: صباح السدّی یا مزنی، سدیر الصیرفی، محمد بن نعمان مؤمن الطاق و عمر بن اذینه. از نقل ابن ابی عمیر استفاده نمی شود که هر چهار نفر ثقه هستند و وجود یک راوی امامی ثقه در بین آنها کفایت می کند.

نکته دیگر این است که روایت ابن ابی عمیر و محمد بن سنان و عبد الله بن جبله از سدیر الصیرفی، محمد بن نعمان مؤمن الطاق و عمر بن اذینه گیر دارد. البته در سند ابن ابی عمیر «الصباح السدی» است و در نقل عبد الله بن جبله «الصباح المزنی» است و صحت و سقم آن روشن نیست. به همین دلیل درباره صباح صحبت نمی کنیم.

طبقه سدیر صیرفی به نحوی نیست که ابن ابی عمیر مستقیم از او مستقیم روایت کند. سدیر صیرفی در رجال شیخ؛ ص 314، رقم 1134، 4 باب، جزو اصحاب امام سجاد علیه السلام شمرده شده است و چند روایت از امام سجاد علیه السلام دارد. البته یکی از این روایات ظهور ندارد که روایت مستقیم باشد.

عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يُحِبُّ أَنْ يَرَى الرَّجُلَ تَمْرِيّاً لِحُبِّ رَسُولِ اللَّهِ ص التَّمْرَ‌[[18]](#footnote-18)

این روایت در محاسن؛ ج 2، ص: 531، رقم: 784 و کافی؛ ج 6، ص: 345، رقم: 3 وارد شده است.

اما در کافی؛ ج 6 ص: 507 رقم 15 وارد شده است: « عَنْ سَدِيرٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ»

روایت دیگری وارد شده که از آن استفاده می شود، سدیر در زمان امام سجاد علیه السلام بالغ بوده است. منهای این جهت، برخورد امام علیه السلام با منکراتی که در جامعه رسم بوده، بسیار جالب است. به همین دلیل روایت را به صورت کامل می خوانیم تا لطافت و ظرافت برخورد امام علیه السلام با منکرِ مرسوم روشن شود:

عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي وَ جَدِّي وَ عَمِّي حَمَّاماً بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا رَجُلٌ فِي بَيْتِ الْمَسْلَخِ فَقَالَ لَنَا مِمَّنِ الْقَوْمُ فَقُلْنَا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَقَالَ‌ وَ أَيُّ الْعِرَاقِ قُلْنَا كُوفِيُّونَ فَقَالَ مَرْحَباً بِكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْتُمُ الشِّعَارُ دُونَ الدِّثَارِ ثُمَّ قَالَ مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْأُزُرِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ فَبَعَثَ إِلَى أَبِي كِرْبَاسَةً فَشَقَّهَا بِأَرْبَعَةٍ ثُمَّ أَخَذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا وَاحِداً ثُمَّ دَخَلْنَا فِيهَا ....[[19]](#footnote-19)

«بیت المسلخ» به معنای رختکن است. «شعار» به معنای لباسی است که بدن چسبیده است و «الدثار» لباس رویی است. امام علیه السلام بیان می کند: این قدر شما دیندار هستید که به دین یا اهل بیت چسبیدید و شما آدم های خاص و مخلصی هستید. سپس حضرت علیه السلام سوال می کند: چرا شلوار نپوشیدید. سپس به پدرم کرباسی داد و پدرم کرباس را چهار قسمت کرد و هر کدام قسمتی را پوشیدیم و وارد حمام شدیم.

از این روایت استفاده می شود که در آن زمان، لخت وارد حمام می شدند. این سنت در اخیر نیز احیانا وجود داشته به خصوص در حمام های زنانه. یکی از مبارزات برخی از بزرگان علما با همین مطلب بوده است. امام علیه السلام در مواجهه با پدیده ناپسند شروع به تحقیر نمی کند و ابتدا با آنها صمیمی می شود. پرسش از منطقه محل زندگی، نوعی ایجاد صمیمیت است. پس از آنکه می گویند: کوفی هستیم، از کوفیان و دین داری آنها مدح می کند. پس از آن امر به شلوار پوشیدن نمی کند و با لحن ملایمی سوال می کند: «ما یمنعکم من الازر» پس از آن ضربه نهایی را می زند و می گوید: « فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» حضرت علیه السلام برای تأثیر گذار بودن روایت پیامبر ص، مقدمات متعدّدی را بیان می کند. باید با لحن ملایم و صمیمی مقدمه چینی کرد. در انتها نیز خود امام علیه السلام عهده دار حل مشکل می شود و پارچه ای را در اختیار آنها قرار می دهد.

نحوه برخورد امام علیه السلام در ادامه روایت نیز جالب است که جلسه آینده آن را می خوانیم.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص31.](http://lib.eshia.ir/10083/4/31/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الوافی، فیض کاشانی، ج10، ص114.](http://lib.eshia.ir/71660/10/114/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج9، ص95، أبواب من تجب علیه الزکاه، باب5، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/9/95/) [↑](#footnote-ref-3)
4. کتاب الزکاه؛ ج 1، ص: 76 [↑](#footnote-ref-4)
5. منتقی الجمان؛ ج 1، ص: 3 و لو لم يكن إلّا انقطاع طريق الرّواية عنّا من غير جهة الإجازة الّتي هي أدنى مراتبها لكفى به سببا لإباء الدّراية على طالبها.

   همان؛ ص: 8 إنّ الطريق إلى استفادة الاتّصال و نحوه من أحوال الأسانيد قد انحصر عندنا بعد انقطاع طريق- الرّواية من جهة السّماع و القراءة في القرائن الحاليّة الدّالّة على صحّة ما في الكتب و لو بالظّن‏ [↑](#footnote-ref-5)
6. در زمان های قدیم حدود 66 و 67 که شاید برخی از دوستان متولد نشده بودند. تیم فوتبال ایران در هیروشیما باخته بود و علی پروین مربی تیم ملی بود. بنده سوار تاکسی از دورشهر رد می شدم که دیدم روزنامه به تیتر بزرگ نوشته: جرائم ایران. بعد از دقت دیدم نوشته: چرا تیم ایران باخت. به این علت که مقداری سیاسی تر بودم و فوتبالی نبودم، «چرا تیم ایران باخت» را «جرائم ایران» دیدم. [↑](#footnote-ref-6)
7. کتاب الزکاه؛ ج 1، ص: 75 [↑](#footnote-ref-7)
8. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص210.](http://lib.eshia.ir/14015//210/) [↑](#footnote-ref-8)
9. نقد الرجال؛ ج 2، ص: 300 [↑](#footnote-ref-9)
10. قاموس الرجال، ج‏4، ص: 624 [↑](#footnote-ref-10)
11. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص592.](http://lib.eshia.ir/14015//592/) رقم 1107 [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص264.](http://lib.eshia.ir/11005/8/264/) [↑](#footnote-ref-12)
13. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص108.](http://lib.eshia.ir/14028//108/) [↑](#footnote-ref-13)
14. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص108.](http://lib.eshia.ir/14028//108/) [↑](#footnote-ref-14)
15. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص175.](http://lib.eshia.ir/14028//175/) [↑](#footnote-ref-15)
16. سوال: احتمال ندارد سه برادار باشند سدیر و شدید و عبد السلام؟

    پاسخ: این احتمال بسیار بعید است که سه برادر باشند که در یک جا تنها دو برادر ذکر شدند و در جای دیگر تنها دو برادر دیگر ذکر شده باشند. [↑](#footnote-ref-16)
17. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ‌ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنِ الصَّبَّاحِ الْمُزَنِيِّ وَ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ مُؤْمِنِ الطَّاقِ وَ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

    وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ وَ سَعْدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنِ الصَّبَّاحِ الْمُزَنِيِّ وَ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ نُعْمَانَ الْأَحْوَلِ وَ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع [↑](#footnote-ref-17)
18. [المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص531.](http://lib.eshia.ir/15101/2/531/) [↑](#footnote-ref-18)
19. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص497.](http://lib.eshia.ir/11005/6/497/)

    فَلَمَّا كُنَّا فِي الْبَيْتِ الْحَارِّ صَمَدَ لِجَدِّي فَقَالَ يَا كَهْلُ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْخِضَابِ فَقَالَ لَهُ جَدِّي أَدْرَكْتُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ مِنْكَ لَا يَخْتَضِبُ قَالَ فَغَضِبَ لِذَلِكَ حَتَّى عَرَفْنَا غَضَبَهُ فِي الْحَمَّامِ قَالَ وَ مَنْ ذَلِكَ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنِّي فَقَالَ أَدْرَكْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَ هُوَ لَا يَخْتَضِبُ قَالَ فَنَكَسَ رَأْسَهُ وَ تَصَابَّ عَرَقاً فَقَالَ صَدَقْتَ وَ بَرِرْتَ ثُمَّ قَالَ يَا كَهْلُ إِنْ تَخْتَضِبْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ خَضَبَ وَ هُوَ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ ع وَ إِنْ تَتْرُكْ فَلَكَ بِعَلِيٍّ سُنَّةٌ قَالَ فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنَ الْحَمَّامِ سَأَلْنَا عَنِ الرَّجُلِ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَ مَعَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ع [↑](#footnote-ref-19)